

«ماه»

دو شعر از: زهره مهرجو

ماه

ماه، زیور آسمان
به سوی ما بیا...
با ما قسمت کن
نور و زیبایی ات را!

چراغ شب
از اوج آسمان نزول کن!
بگذار تا ذره ای از آرامش و دانایی ات
سکون بی انتهایت...
از آن ما شود
در این قطار سریع زمان.

Moon

*Moon, jewel of the sky
Come to us...
Share with us your light and beauty!*

*Light of the night
Climb down from the sky pinnacle,
Let us own a fraction of your calm and wisdom
Your everlasting stillness...
in this fast train of time.*

گم شده در خلاء

می رسند از راه
در لباس های فاخر
ماشین های لوکس با شوفرهایشان...

اعتماد در حرکات شان موج می زند
در نگاهشان، لبخندها شان.

مغرور و شادمانه
از راه می رسند...
در باز می شود، به هر گوشه ای که بپیچند
پیروزی لبخند می زند، بر سر راهشان
بر نقشه هاشان.

چه ساده با پول و ثروت خود
صاحب رفیق و اعتبار می شوند...
و زمان..؟ هر قدر که بخواهند
تا به وفور لذت زندگی برند!

* * *

و در چشم بر هم زدنی
می روند
گم شده در خلأ،
فراموش شده...
از خاطره خوب تاریخ!

Lost In the Void

*Here they come...
in their fine garments,
luxury cars and chauffeurs.*

*Confidence flows in their every gesture,
in their eyes, in their smiles...*

*Here they come...
joyous and proud,
Doors open at every corner they turn,
victory smiles at their plans
at each direction they may take.*

*Friends and status
how easy they can have
They have money, riches to buy...
And, time...? For as long as they wish
to live, plenty to enjoy!*

* * *

*And, there they go
in a flash...
Vanished, all but in the void*

*Forgotten...
from the good memory of history.*